



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

توقیعات

ناحیہ مقدسہ



محمد باقر بن محمد تقی مجلسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توقیعات ناحیه مقدسه

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۷ | توقیعات ناحیه مقدسه |
| ۷ | مشخصات کتاب |
| ۷ | توقیع به حسین بن روح |
| ۹ | توقیع در جواب عریضه ابو جعفر حمیری |
| ۱۰ | توقیعی که به افتخار شیخ مفید صادر گشت |
| ۱۲ | توقیع برای جمعی از مردم قم |
| ۱۵ | توقیع در جواب ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی |
| ۱۶ | توقیع دیگر |
| ۲۲ | توقیع لعن شلمغانی از احتجاج طبرسی |
| ۲۲ | اشاره |
| ۲۴ | شلمغانی و خاندان بنی بسطام |
| ۲۸ | توقیعات صادر شده از ناحیه امام زمان به افتخار عثمان بن سعید |
| ۳۳ | توقیع اسحاق بن یعقوب |
| ۳۸ | توقیع ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی |
| ۴۲ | توقیع فقهی دیگر توسط محمد بن عثمان عمری |
| ۴۲ | اشاره |
| ۴۳ | مدعیان دروغین نیابت |
| ۴۴ | احمد بن هلال و انکار نیابت محمد بن عثمان |
| ۴۵ | توقیعات مشتمل بر لعن احمد بن هلال |
| ۴۸ | اولین توقیع امام زمان در تأیید حسین بن روح |
| ۴۹ | توقیع امام زمان به علی بن محمد سمری |
| ۵۲ | نامه تسلیت حضرت مهدی در سوگ نایب اول |
| ۵۳ | پاورقی |

شماره کتابشناسی ملی: ۹۶۹۹/۱/۱/۱/۱

سرشناسه: مجلسی محمدباقر بن محمدتقی ۱۰۳۷ - ق ۱۱۱۱

عنوان و نام پدیدآور: توقیعات ناحیه مقدسه چاپ سنگی [منسوب به ملامحمد باقر مجلسی کاتب میرزا محمدحسین الشیرازی
وضعیت نشر: بمبئی میرزا محمدملک الکتاب ق ۱۳۱۳

مشخصات ظاهری: [۸۸] ص ۲۲×۱۴ س م یادداشت استنساخ: نسخه از ابتدا افتادگی دارد

مشخصات ظاهری اثر: نسخ

صحافی جدید، مقوایی روکش چرم مشکی یادداشت عنوانهای مرتبط: توقیعات مبارکات توقیعات خارجه از ناحیه امام زمان
(ع)

عنوانهای گونه گون دیگر: توقیعات مبارکات توقیعات خارجه از ناحیه امام زمان (ع)

شماره بازیابی: ۹۶۹۹ ن ۱ ث ۲۵۴۸۵۵

توقیع به حسین بن روح

شیخ الطائفه در کتاب «غیبت» می نویسد: جمعی از علما از ابوالحسن محمد بن احمد بن داود قمی برای من نقل کردند که وی گفت: در پشت نامه ای که مشتمل بر جواب مسائل اهل قم بود و از حسین بن روح پرسیده بودند آیا این جوابها از وجود اقدس امام زمان است یا از محمد بن علی شلمغانی چه که وی گفته است جواب این مسائل را من داده م؛ دیدم بخط احمد بن ابراهیم نوبختی و املاء ابوالقاسم حسین بن روح [۱] نوشته بود: «بسم الله الرحمن الرحيم ما برنامه شما واقف شدیم و از مضمون آن اطلاع یافتیم تمام جوابها از ماست و آن مخذول ضال مضل معروف به عزاقری لعنه الله علیه در یک حرف آن دخالت نداشته است. سابق بر این نیز جوابهائی بوسیله احمد بن بلال و افرادی همانند او بشما می رسید؛ بدانید که آنها و این مرد ملعون (شلمغانی) همه از اسلام برگشته و مرتد شده اند، خدا آنها را لعنت کند و مورد خشم خود

قرار دهد» و هم در نامه نوشته بود قبلا می خواستم بدانم آن جوابها (را که احمد بن بلال و غیر او) بما می دادند از حضرتت بود یا نه؟ جواب آن بدین مضمون صادر گشت آگاه آگاه باش آنچه سابق بوسیله آنها بشمارسید، ضرر نداشت و جوابها درست بود.» و هم شیخ در غیبت می نویسد: از یکی از علما نقل شده که در خصوص بعضی از این قبیل افراد که مورد غضب خداوند قرار گرفتند (واز راه حق منحرف گشتند) از حضرت سؤال شده بود؛ و این جواب بافتخار او صادر شد: علم، علم، ماست و کفر آنکس که کافر گشته برای شما زیانبخش نیست. پس توقیعی که بدست او صادر شده اگر یکی از موثقین گذشته نسبت صحت آنرا بما تصدیق کرده است، خدا را شکر کنید و آنرا بپذیرید. و آنچه در آن شک دارید، یا فقط بدست همان گمراه مرتد توقیعی درباره آن بشما رسید، آنرا بما برگردانید و از ما توضیح بخواهید تا صحت و سقم آنرا برای شما روشن سازیم خداوند جل ثناؤه یار و مدد کار شما باشد و هو حسبنا فی امورنا و نعم الوکیل. ایوب بن نوح [۲] گفته اول کسیکه این توقیع شریف را برای من روایت کرد ابوالحسین محمد بن علی بن تمام بود او می گفت: من آنرا از روی نوشته پشت نامه ای که نزد ابوالحسن محمد بن احمد بن داود بود استنساخ نمودم. وقتی ابوالحسن آمد من آنرا برای او خواندم. ابوالحسن گفت: این مکتوب را اهل قم بشیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوشتند و مسائلی در آنست که حسین بن روح هم جواب آنرا (که از

ناحیه مقدسه رسیده بود) بخط احمد بن ابراهیم نوبختی در پشت آن نوشت و این مکتوب بدست ابوالحسن بن داود رسیده بود.

توقیع در جواب عریضه ابو جعفر حمیری

نسخه آن مکتوب این است که بعینه نوشته می شود: مسائل محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری [۳]. بسم الله الرحمن الرحيم: خداوند عمر مبارکت را طولانی گرداند و دوام عزت و تأییدات و سعادت و سلامتی حضرتت را افزون کند و نعمتهای خود را بر وجود اقدسست افزایش دهد و احسان و مواهب و فضل خود را نسبت به شخص شخصیت نماید و مرا در هر پیش آمد سوئی، فدای وجود مقدس تو گرداند و پیش از آن حضرت بمیراند، مردم اشتیاق دارند که به درجاتی برسند، من می دانم که هر کس را شما بپذیرید قابلیت دارد و آنکس را که از خود دور کنید فرومایه است. بدبخت کسی که رانده شما باشد. من بخدا پناه می برم که رانده درگاه وجود مبارکت باشم. خداوند حضرتت را مؤید بدارد. جماعتی از شهر ما هستند که همه در معروفیت و شخصیت با هم برابرند و هر کس مقام و موقعیت خود را لازم می شمارد. توقیع حضرتت چندی پیش به جمعی از اینان رسید که به آنها امر فرموده بودید به «ص» کمک کنند، در آن توقیع نام علی بن محمد بن حسین بن مالک معروف به «مالک بادوله» که داماد «ص» رحمه الله علیهم است میان اسامی آنها نبود و او از این حیث اندوهگین شده و از من خواسته که مراتب اندوه او را بعرض مقدست برسانم که اگر حذف نامش بواسطه گناهی بوده که از وی سرزده، بداند تا از آن گناه توبه کند

و اگر جز آن بوده با اعلام آن، موجبات تسکین خاطرش را انشاء الله فراهم آوری. جواب ابوجعفر حمیری این توفیق در جواب عریضه حمیری از ناحیه مقدسه صادر گشت: «ما جواب کسانی را دادیم که با ما مکاتبه نموده بودند». مولف: حاصل جواب حضرت این است که این عده که نامهای آنها در توفیق برده شده، نامه بمن نوشته و سؤالاتی نموده بودند و من هم با ذکر اسامی آنها جواب دادم ولی علی بن محمد در میان آنها با من مکاتبه نکرده بود لذا من هم نام او را نبردم و این دلیل بر تفصیر و گناه او نیست.

توقیعی که به افتخار شیخ مفید صادر گشت

احمد بن علی بن علی بن ابیطالب طبرسی در کتاب «احتجاج» می نویسد: مکتوبی در اواخر ماه صفر سال ۴۱۰ (هجری) از ناحیه مقدسه امام زمان (ع) به شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان - قدس الله روحه - رسید. رساننده آن مکتوب گفته است که آنرا از ناحیه ای متصل بحجاز آورده است. آن توفیق این است: بسم الله الرحمن الرحیم: سلام بر تو ای دوست مخلص در دین که در اعتقاد به ما با علم و یقین امتیاز داری. ما شکر وجود تو را به پیشگاه خداوندی که جز او خدائی نیست برده و از ذات بی زوالش مسئلت می نمائیم که رحمت پیاپی خود را بر آقا و مولی و پیغمبر ما محمد و اولاد طاهرین او فرو فرستد و بتو که پروردگار توفیقات را برای یاری حق مستدام بدارد و پاداش تو را با سخنانی که از جانب ما می گوئی با صداقت افزون گرداند. اعلام می داریم که بما اجازه داده شده که تو را بشرافت مکاتبه مفتخر سازیم

و موظف بداریم که آنچه به تو می نویسیم بدوستان ما که نزد تو می باشند برسانی. خداوند آنها را بطاعت خود عزیز بدارد و با حفظ و عنایات خود مشکلات آنها را بر طرف سازد. خداوند تو را با امداد خود بردشمنانش که از دینش بیرون رفته اند پیروز گرداند و در رسانیدن به کسانی که اطمینان به آنها داری بطرزی که انشاء الله می نویسیم عمل کن: هر چند ما در جائی منزل کرده ایم، که از محل سکونت ستمگران دور است و این هم بعلتی است که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان می باشد در این دیده است. ولی در عین حال از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی ماند. ما از لغزشهایی که از شما (شیعیان) سر می زند از وقتیکه بسیاری از شما میل به بعضی از کارهای ناشایسته ای نموده اند که نیکان گذشته از آنها احتراز می نمودند و پیمانی که از آنها برای توجه بخداوند و دوری از زشتی ها گرفته شده و آنها آنرا پشت سر انداخته اند اطلاع داریم. گویا آنها نمی دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می آورد و دشمنان شما، شما را از میان می بردند. پس تقوی پیشه سازید و به ما اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را که به شما رو آورده از ما بخواهید. امتحانی که هر کس مرگش رسیده باشد، در آن ناپود می گردد و آنکس که به آرزوی خود رسیده باشد از ورطه

آن بسلامت می رود، آن فتنه و امتحان علامت حرکت ما و امتیاز شما در برابر اطاعت و نافرمانی ماست. خداوند هم نور خود را کامل می گرداند هر چند مشرکان نخواهند. خود را از دشمنان نگاهدارید و از افروختن آتش جاهلیت بپرهیزید. کسانی که در این فتنه بجاهای پنهان، پناه نبرده و در سرزنش آن راه پسندیده گرفته اند، چون ماه جمادی الاولی سال جاری فرا رسید، باید از آنچه در آن ماه روی می دهد عبرت بگیرید و از آنچه بعد از آن واقع می شود. از خواب غفلت بیدار شوید: به زودی علامت آشکاری از آسمان برای شما پدید می آید و نظیر آن در زمین نیز ظاهر می شود که مردم را اندوهگین می کند و به وحشت می اندازد. آنگاه مردمی که از اسلام خارج شده اند بر عراق مسلط می گردند و بواسطه سوء اعمال آنها اهل عراق دچار ضیق معیشت می شوند سپس ابن معنن با مرکب یکی از اشرار از میان می رود و از مردن او پرهیز کاران خیر اندیش خشنود می گردند و مردمی که از اطراف عالم آرزوی حج بیت الله دارند، با آرزوی خود می رسند و بحج می روند. سپس هر مردی از شما عمل می کند به آنچه که بوسیله بدوستی ما تقرب میجست و از آنچه مقام او را پست می گرداند و خوش آیند ما نیست اجتناب کند. چه که خداوند بطور ناگهانی انسان را برانگیخته می کند آن هم در وقتیکه توبه سودی بحال او ندارد و پشیمانی او را از کیفر ما نجات نمی دهد. خداوند تو را بر رشد و کمال الهام بخشد و بالطف خود، شما را برحمت واسعه خود توفیق دهد.

توقیع برای جمعی از مردم قم

و نیز در کتاب «احتجاج» از شیخ

موتق ابو عمر عامری رحمه الله علیه روایت می کند که گفت: ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعیان درباره فرزند امام حسن عسکری (ع) گفتگو نمودند. ابن ابی غانم می گفت: حضرت رحلت فرمود و اولادی نداشت. سپس آنها نامه ای در این خصوص نوشتند و به ناحیه مقدسه فرستادند (تا و کلای حضرت بآستان مقدسش برسانند) و در آن نامه نوشتند که ما بر سر این موضوع کشمکش نموده ایم. جواب نامه آنها بخط آن حضرت صلوات الله علیه بدین مضمون صادر گشت: بسم الله الرحمن الرحیم. خداوند ما و شما را از فتنه ها نگاهدارد و بما و شما روح یقین موهبت کند، و از سوء عاقبت باز دارد. خبر تردیدی که گروهی از شما در امر دین نموده اید، و شک و تحیری که درباره صاحبان امر خود بدل آنها راه یافته است، بمن رسید، ما از این موضوع بخاطر شما غمگین شدیم نه بخاطر خودمان و درباره شما ناراحت شدیم نه درباره خودمان زیرا خدا با ماست و جز بخدا به هیچکس نیازی نداریم و حق با ماست و بنا بر این کسیکه از اطاعت ما سر باز می زند، ما را بوحشت نمی اندازد. ما اثر صنع خدائیم و مردم بطفیل و جود ما، موجود گشته اند. ای مردم! چرا دچار تردید گشته و در حال تحیر مطلب را بر خود مشتبه می سازید. آیا نشنیده اید که خدا می فرماید: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و پیغمبر و صاحبان امر خود را، اطاعت کنید؟ نمی دانید که در اخبار رسیده است که حوادثی برای ائمه، گذشته و آینده شما روی

می دهد، و آیا ندیده اید که خداوند از زمان حضرت آدم تا زمان امام حسن عسکری سنگرهای برای شما قرار داده که به آنها پناه برید و علائمی مقرر داشته تا بوسیله آن هدایت شوید؟ بطوریکه هر گاه یکی از آن علامتها پنهان شود علامت دیگری ظاهر می گردد و هر وقت ستاره ای غروب کند؛ ستاره دیگری می درخشد؟ پس وقتیکه امام حسن عسکری (ع) رحلت فرمود: گمان کردید که خداوند دین خود را باطل کرد، و رشته واسطه میان خود و بندگانش را قطع نمود؟ نه. چنین نبوده. و تا روز رستخیز و ظهور امر خدا که مردم او را نمی خواهند، هم چنین نخواهد بود. امام گذشته با سعادت رحلت فرمود و همچون پدران بزرگوارش از دست مردم رفت، وصیت و علم و فرزند و جانشین او در میان ما است و جز ظالمان گناهکار کسی راجع به منصب و مقام امامت وی با ما نزاع ندارد و جز منکر کافر کسی ادعای این منصب بزرگ را نمی کند. اگر ملاحظه مغلوب شدن امر خدا و آشکار و علنی گشتن سرّ الهی نبود چنان حق ما برای شما ظاهر می گردید که عقلهاتان حیران گردد و تردیدتان بر طرف شود ولی آنچه خداوند خواسته تحقق خواهد یافت؛ و هر چیزی در لوح محفوظ مرقوم است. پس شما هم از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کارها را بما واگذارید. همه گونه خیر و خوبی از ما بمردم می رسد. آنچه بر شما پوشیده است، برای اطلاع از آن اصرار موزید. و بچپ و راست میل نکنید، مقصد خود را با دوستی ما براساس راهی که روشن است بطرف ما قرار دهید. من آنچه لازمه

نصیحت بود، بشما گرفتم و خداوند بر من و شما گواه است. اگر محبت به شما نداشتیم و صلاح شما را نمی دیدیم و بخاطر ترحم و شفقت بر شما نبود، گفتگوی با شما را ترک می گفتیم... و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم تسلیماً.

توقیع در جواب ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی

و نیز در احتجاج طبرسی از ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی [۴] روایت نموده که گفت: در ضمن جواب مسائلی که من از حضرت صاحب الزمان پرسیده بودم و محمد بن عثمان برای من فرستاد، مرقوم بود که: و اما اینکه پرسیده ای که ملکی در ناحیه شما وقف باشد آیا اگر صاحبش محتاج به آن شد می تواند در آن تصرف کند یا نه؟ جواب این است که اگر هنوز آن ملک وقف شده تسلیم متولی نشده، صاحب ملک اختیار دارد که امضاء خود را پس گرفته و آنرا باطل و تملک کند ولی اگر تسلیم متولی وقف شد صاحب ملک نمی تواند در آن تصرف کند، خواه محتاج به آن باشد یا بی نیاز از آن باشد. و اما اینکه پرسیده ای کسانی که در اموال ما که در دست آنهاست بدون اجازه ما تصرف می کنند و استفاده آنرا برای خود حلال می دانند؛ پس هر کس اینکار را بکند ملعون است و ما روز قیامت از وی بازخواست می کنیم پیغمبر (ص) فرمود: هر کسی آنچه را که پیش عترت من حرام است حلال بداند؛ بر زبان هر پیغمبر و مقربی ملعون است. پس هر کس حق ما را تزییع کند از جمله ستمگران محسوب است و مشمول لعنت پروردگار خواهد بود. چنانکه خداوند فرمود: *الالعه الله علی الظالمین*. و اما اینکه پرسیده ای شخصی

نماز می گذارد و آتش و تصویر (عکس) و چراغ (روشن) مقابل وی قرار دارد، آیا نمازش صحیح است یا نه؟ چه که مردم پیش از تو در این خصوص اختلاف داشته اند، جواب این است که اگر نماز گذار از اولاد بت پرستان و آتش پرستان نباشد جایز است ولی اگر از اولاد بت پرستان و آتش پرستان باشد، جایز نیست رو بروی آنها نماز بگزارد، و اما اینکه پرسیده ای املاکی در ناحیه شما وقف ما شده، آیا جایز است کسی آنرا آباد کند و بعد از کسی مخارجی که برداشته بقیه مداخل آنرا بناحیه مقدسه ما بفرستد و این کار را بحساب ثواب بردن و تقرب بسوی ما متحمل شود؟ جواب این است که هیچکس حق ندارد در مال کسی بدون اجازه صاحبش تصرف کند، پس چگونه جایز است کسی در مال ما تصرف بکند؟ هر کس بدون اجازه ما اینکار را بکند، آنچه را که بروی حرام بوده حلال دانسته، و هر کس بدون اجازه چیزی از اموال ما را بخورد مثل این است که آتش در دل خود نهاده است؛ و به زودی نیز به آتش جهنم درافتد. و امام اینکه پرسیده ای راهگذری از جنب درختان میوه داری که وقف ما شده می گذرد و از میوه آن می خورد آیا برای وی حلال است یا نه؟ جواب این است که خوردن آن برای راهگذر حلال و بردن با خود حرام می باشد. این حدیث را شیخ صدوق در کمال الدین بسنده دیگر هم از اسدی نقل کرده است. [۵].

توقیع دیگر

و نیز شیخ الطائفه در کتاب «غیبت» از جماعتی از علماء و آنها از تلعبیری [۶] و او

از احمد بن علی از ابوالحسین اسدی از سعد بن عبدالله اشعری و او از احمد بن اسحاق رحمه الله علیه روایت کرده که وی (احمد بن اسحاق) گفت: یکی از شیعیان به نزد من آمد و گفت: جعفر بن علی (جعفر کذاب) نامه ای بوی نوشته و خود را امام دانسه و ادعا کرده بود که: اما بعد از پدرم من هستم، و علم حلال و حرام و آنچه مورد احتیاج مردم است و سایر علوم همه و همه در نزد من است. احمد بن اسحاق گفت: وقتی آن نامه را خواندم مکتوبی در این خصوص به ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر نوشته و نامه جعفر (کذاب) را هم در جوف آن گذارده ارسال داشتم. سپس جواب آن بدینگونه از ناحیه مقدسه حضرت صادر شد: بسم الله الرحمن الرحيم: خداوند تو را برقرار بدارد. مکتوب تو و نامه ای را که در جوف آن گذارده و فرستاده بودی بمن رسید و از تمام مضمون آن با اختلاف الفاظش و خطاهای چندی که در آن روی داده است، مطلع گشتم. اگر بدقت در آن مینگریستی تو نیز متوجه برخی از آنچه من از آن نامه فهمیدم می شدی. خداوند بی شریک پرورش دهنده موجودات را بر نیکی که درباره ما نموده و فضیلتی که بماداده است سپاسگزارم که همیشه حق را کامل می گرداند و باطل را از میان می برد، او بر آنچه من اکنون می گویم گواه است و در روز قیامت که جای تردید نیست وقتی در پیشگاه ذات الهی اجتماع نمودیم و خداوند از آنچه ما درباره آن اختلاف داریم سؤال کرد، گواهی بصدق گفتار من خواهد داد. آنچه می خواهم

بگویم اینست که: خداوند صاحب این نامه را (یعنی جعفر کذاب و عموی حضرت) نه کسیکه نامه باو نوشته و نه بر تو و نه بر هیچ یک از مخلوق امام مفترض الطاعه قرار نداده و اطاعت و پیمان او را بر هیچ کس لازم ندانسته است. من عنقریب پیمانی را برای شما روشن می گردانم که بخواست خدا بدان اکتفا کنید: ای احمد بن اسحاق! خدا تو را رحمت کند خداوند بندگانش را بیهوده نیافریده و سرنوشت آن ها را مهمل نگذاشته است بلکه آنها را با قدرت کامله خود آفریده و به آنها چشم و گوش و دل و فکر عطا فرمود. آنگاه پیغمبران را به منظور بشارت به عدل خداوند و ترساندن آنها از نافرمانی الهی بسوی آنان فرستاد تا آنها را به اطاعت او وادارند و از معصیتش نهی کنند، و آنچه را آنها از امر خداوند و دینشان نمی دانند به آنها بفهمانند. سپس بواسطه فضل و دلائل آشکار و براهین روشن و علائم غالبه کتابهایی بر آنها نازل فرمود و فرشتگان را به سوی آنها فرستاد تا آنها بین خدا و پیغمبران واسطه و فرمانبر باشند. پس یکی را خلیل و دوست خود گرفت و آتش را بر وی گلستان کرد و دیگری را مخاطب خود ساخت و باوی سخن گفت و عصایش را اژدهای آشکاری گردانید و دیگری باذن پروردگار مرده را زنده کرد و هم به اجازه خداوند افراد لال و پیس را شفا داد. و دیگری را منطق الطیر موهبت کرد و سلطنت بر همه چیز را به او داد: آنگاه محمد (ص) را بعنوان رحمتی برای جهانیان برانگیخت و نعمت خود را بوسیله طلوع

او بر مردم تمام کرد و طومار نبوت را با وجود مبارکش مهر نمود و او را به سوی همه مردم فرستاد و از راستگویی او آیات و علامات آشکار خود را ظاهر ساخت سپس او را در حالی که پسندیده و نیکبخت بود قبض روح کرد. آنگاه خداوند منصب خلافت او را برای برادر و پسر عمو و جانشین و وارث او علی بن ابیطالب و بعد از او برای جانشینان وی که از نسل او بودند یکی پس از دیگری قرارداد تادین خود را بوسیله آنها زنده گرداند و نور خود را کامل کند، و میان آنها و برادران و اولاد عموی آنها و مردم طبقه پائین کسان وی فرق آشکاری گذاشت تا بدان وسیله حجت خدا از افراد عادی و پیشوا از پیر و شناخته شود. زیرا خداوند امام و حجت خود را از ارتکاب گناهان حفظ کرده و از عیبه پیراسته گردانیده و از پلیدیها پاکیزه نموده و از شبهات منزّه کرده است. و آنها را خزینه دار علم و امین حکمت و محل سرخود قرار داده و با دلایل تأیید فرموده و اگر جز این بود مردم همه یکسان بودند و هر بی سر و پائی دعوی امرالله! و منصب خدائی می کرد، و دیگر حق از باطل و عالم از جاهل امتیاز نمی یافت این مفسد باطل (جعفر کذاب) که بر خداوند دروغ بسته و ادعای امامت دارد؛ نمی دانم به چه چیز خود نظر داشته است؟ اگر امید به فقه و دانائی در احکام دین خدا داشته است بخدا قسم او نمی تواند حلال را از حرام تشخیص بدهد. و میان خطا و صواب فرق

بگذارد. و اگر بعلم خود می بالیده، او قادر نیست که حق را از باطل جدا سازد و محکم را از متشابه تشخیص دهد و حتی از حدود نماز و وقت (وجوب و استحباب) آن اصلاً اطلاع ندارد. و اگر او به تقوی و پرهیزکاری خود اطمینان داشته است، خداوند گواه است که او چهل روز نماز واجبش را ترک کرد، باین منظور که با ترک نماز بتواند شعبده بازی را یاد بگیرد، شاید خبر آن به شما هم رسیده باشد. اینست ظرفهای شراب او که همه کس آنرا دیده است. علاوه بر اینها آثار و علائم نافرمانی وی از امر و نهی الهی مشهور و ثابت است. و اگر ادعای وی مبتنی بر معجزه است، معجزه خود را بیاورد نشان دهد. و اگر حجتی دارد آنرا اقامه نماید و چنانچه دلیلی دارد ذکر کند! قال الله تعالی فی کتابه: بسم الله الرحمن الرحیم - حم تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم. ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمى و الذین کفر و اعمانذروا معرضون قل ارأیتم ما تدعون من دون الله ارونی ما ذاخلقوا من الارض ام لهم شرك فی السموات ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثاره من علم ان کنتم صادقین و من اضل ممن یدعو من دون الله من لا یتجیب له الی یوم القیمه و هم عن دعائهم غافلون و اذا حشر الناس کانوا لهم اعداؤ کانوا بعبادتهم کافرین. [۷]. یعنی: این کتابی است که از جانب خداوند مقتدر حکیم نازل شده ما آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آسمانها و زمین است، جز بحق و مدتی

که نامبرده شده، نیافریدیم و آنها که کافر گشتند، از آنچه آنها را ترسانیدند، دوری گزیدند. به آنها بگو بمن نشان دهید که آنها را غیر که از خدای یگانه می خوانند؛ چه چیز را از زمین آفریدند، و اگر در خلقت آسمانها شرکت داشته اند، کتابی را که پیش از این (قرآن) آمده باشد (و در آن نوشته باشد که آنها در خلقت آسمانها دخالت داشته اند) و یا علامت که موجب یقین به این معنی باشد، چنانکه راستگو هستید بیاورید. آیا کیست گمراه تر از کسی که غیر از خدای یگانه را می خواند، و تا روز قیامت دعایش مستجاب نمی شود و آن خدایان باطل، از اینکه آنها را می خوانند غافل هستند؟ وقتی این مردم بر انگیزته شدند، همین خدایان دشمن آنها خواهند بود و عبادت آنها را انکار می کنند. ای احمد بن اسحاق! خداوند توفیقات تو را افزون کند آنچه را که گفتم از این زور گو (جعفر کذاب) بپرس و او را بدینگونه امتحان کن و یک آیه قرآن را از وی سؤال کن تا تفسیر کند و یا از یک نماز واجبی بپرس تا حدود آن و واجبات آنرا بیان نماید تا بخوبی پی به ارزش او ببری و نقص وی بر تو آشکار گردد، حساب او با خداست، خداوند حق را برای اهلش حفظ کند و در جای خود قرار دهد. بعلاوه خداوند جز در حسن و حسین علیهما السلام، امامت را در هیچ دو برادری قرار نداده است. هر گاه خداوند بما اجازه دهد که سخن بگوئیم آنوقت حق آشکار و باطل از میان می رود و تردید نیز بر طرف می شود. من شایق الطاف خداوند و مرحمت

او هستیم. و حسینا الله و نعم الوکیل و صلی الله علی محمد و آل محمد. و نیز در «خرایج» راوندی از احمد بن ابی روح روایت کرده که گفت: ابوالحسن خضر بن محمد مالی بمن داد که به بغداد آورده بناحیه مقدسه امام زمان برسانم و دستور داد که آنرا به محمد بن عثمان تسلیم کنم و هم گفت که: از ناحیه مقدسه برای شفای وی از بیماری که بدان مبتلا بود التماس دعا نمایم (و یک مسئله فقهی هم پرسیده بود). پس من به بغداد آمدم و بنزد محمد بن عثمان رفتم ولی او از گرفتن آن مال امتناع ورزید و گفت برو به نزد ابوجعفر محمد بن احمد که حضرت به وی امر فرموده آنرا از تو بگیرد و جواب سؤالی که داشته هم صادر شده است. چون به نزد ابوجعفر محمد بن احمد رفتم و مال را به او سپردم؛ توقیعی بیرون آورد و بمن داد که نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم. خواهش کرده ای برای بهبودی تو دعا کنیم. خداوند تو را شفا داد و آفتها را از تو دور کرد و ناخوشی که بواسطه حرارت درخود می یابی از تو برطرف ساخت اینک تو شفا یافته ای و بدنت سالم است!...

توقیع لعن شلمغانی از احتجاج طبرسی

اشاره

توقیعی که از طرف امام زمان (ع) به توسط حسین بن روح، در لعن شلمغانی صادر گشت، در سال ۳۱۲ ه.ق. حسین بن روح آن توقیع را که خودش در خانه «مقتدر» خلیفه عباسی زندانی بود، به ابوعلی محمد بن همام فرستاد. در آن زمان، چون حسین بن روح در دست دشمن گرفتار و در زندان آنها بود، نامه ای خدمت صاحب الامر (ع)

نوشت و از حضرت اجازه خواست که توقيع را منتشر نکند، ولی حضرت دستور داد که آن را منتشر کند و از کسی نترسد، و حضرت به او بشارت داد که بعد از اندک مدتی، آزاد خواهد گردید. [۸]. «عرف - اطال الله بقاءك و عرفك الله الخیر كله و ختم به عملك - من تثق بدینه و تسكن الی نیته، من اخواننا أدام الله سعادتهم: بان محمد بن علی المعروف بالشلمغانی عجل الله له النقمه ولا امهله، قد ارتد عن الاسلام و فارقه، و الحد فی دین الله و ادعی: ما كفر معه بالخالق جل و تعالی، و افتری كذباً و زوراً، و قال بهتاناً و اثماً عظيماً كذب العادلون بالله و ضلوا ضلالاً بعيداً، و خسروا خسراً مبيناً. و انا برئنا الی الله تعالی و الی رسوله صلوات الله علیه و سلامه و رحمته و برکاته منه، و لعناه، علیه لعاین الله تتری، فی الظاهر منا و الباطن، و السر و الجهر، و فی كل وقت، و علی كل حال، و عی كل من شایعه و بلغه هذا القول منا فاقام علی تولاه بعده. اعلمهم - تولاك الله - اننا فی التوقی و المعاذره منه علی مثل ما كنا علیه ممن تقدمه من نظرائه، من: الشریعی، و النمیری، و الهلالی، و البلالی و غیرهم و عاده الله جل ثناؤه مع ذلك قبله و بعده عندنا جمیله، و به تثق و اياه نستعین و هو حسبنا فی كل امورنا و نعم الوکیل.» [۹]. «اعلام کن - خداوند عمر تو را طولانی گرداند و عرفان همه خوبیها را به تو عنایت کند - به کسانی که به دیانت

و نیات آنها اطمینان داری که: محمد بن علی، معروف به شلمغانی از دین اسلام بیرون رفته و مرتد شده و ملحد گردیده است، و چیزهایی ادعای می کند که موجب کفر به خالق متعال است و به خدا دروغ و بهتان می بندد، و گناه بزرگی مرتکب شده است. آنها که از خداوند برگشتند، دروغگو هستند و سخت گمراه، و از رحمت خداوند دور شده اند و دچار خسران بزرگی گشته اند. برائت خودمان را در محضر خداوند متعال و پیامبر و خاندان گرامیش - صلوات الله و سلامه اجمعین - از (شلمغانی) اعلام می داریم؛ به او لعن می فرستیم و لعنت دائم خدا بر او باد، در آشکار و نهان، در هر زمان و مکان. و (لعنت خداوندی) بر موافقان و پیروان او باد، و نیز بر آنان که با شنیدن این اعلام، پیوند خود را با او ادامه دهند. بنابراین، به اطلاع آنان، (وکلاهی امامیه یا عموم شیعیان) برسان، ما از دوستی وی خودداری نموده و از او دوری می جوئیم، آنچنان که در برابر امثال او همچون: شریعی، نمیری، هلالی، بلالی و دیگران چنین کردیم، و ما راضی به سنن الهی هستیم. به خداوند اعتماد می کنیم و از وی کمک می خواهیم، و او در تمامی امور برای ما کافی است و بهترین نگهدارنده است. «ابوعلی محمد بن همام، این توفیق را دریافت نمود و تمام شیوخ و رؤسای شیعه را دعوت کرد و برای آنها خواند، و سپس از روی آن نسخه ها نوشته و به شهرها فرستادند تا آنکه در میان طایفه شیعه شهرت یافت و همه بالاتفاق، او را لعن کردند و از وی دوری جستند. [۱۰].

شلمغانی و خاندان بنی بسطام

محمد بن

علی شلمغانی در نزد خاندان بنی بسطام، [۱۱] از موقعیت بالایی برخوردار بود و این امر به خاطر تقرب او به حسین بن روح بود. «ام کلثوم» دختر ابوجعفر، محمد بن عثمان عمری، که زنی بزرگوار بود، چنین می گوید: «ابوجعفر ابن ابی العزاقر (شلمغانی) نزد بنی بسطام محترم و موجه بود؛ زیرا شیخ ابوالقاسم حسین بن روح - رضی الله عنه - مقام او را در نزد مردم محترم و بزرگ می داشت. او هم از این سابقه، سوء استفاده کرد؛ و موقعی که از طریقه حق برگشت، همه گونه دروغ و کفری را به نام حسین بن روح برای بنی بسطام نقل می کرد. بنی بسطام هم، سخنان او را می پذیرفتند. هنگامی که خبر آن به حسین بن روح رسید، نسبت آن سخنان را از خود انکار کرد و آن را بهتان بزرگ دانست و بنی بسطام را از شنیدن کلام شلمغانی نهی فرمود. آنگاه دستور داد که او را لعنت کنند و از وی دوری جویند. ولی بنی بسطام سخن حسین بن روح را گوش ندادند و در ارادت به شلمغانی ثابت ماندند. علت آن هم، این بود که شلمغانی به بنی بسطام می گفت: آنچه من به شما گفته ام، سری بود که آن را فاش ساخته ام. حسین بن روح از من پیمان گرفته بود که آن سر را کتمان کنم و به کسی نگویم، ولی اکنون که آن را فاش نموده ام، از مقام اختصاصی که یافته بودم، محروم شدم و با وجود اینکه رابطه نزدیکی با وی داشتم، مرا از خود دور می کند. آن «سر» امر عظیمی بود که کسی جز فرشته مقرب و پیغمبر مرسل یا مؤمنی

که امتحان داده، قادر به نگهداری آن نیست. شلمغانی با این سخنان بی اساس، سابقه خویش را نزد آنها محکمتر و کارش بالا گرفت و مقامی بزرگ یافت. وقتی که این خبر به حسین بن روح رسید، مکتوبی مبنی بر لعن او و دوری از وی و کسانی که از سخنان او پیروی می نمایند، و در دوستی او باقی مانده اند، برای بنی بسطام فرستاد. آنها هم نامه را به شلمغانی نشان دادند و او سخت ناراحت و منقلب گردید. سپس گفت: اینکه حسین بن روح گفته است: مرا لعن کنید، در معنی خیلی بزرگ است! به این معنی که: لعنت به معنای دور گردانیدن است و «لعنه الله» یعنی: خداوند او را از عذاب و آتش دور گردانید و بنابراین، من هم اکنون مقام خود را شناختم! آنگاه صورتش را به خاک نهاد و گفت: این سخن را کتمان کنید و به کسی نگویید! ام کلثوم می گوید: «من به شیخ ابوالقاسم (حسین بن روح) خبر دادم که روزی به خانه مادر ابوجعفر بن بسطام رفتم. او هم از من استقبال نمود و مرا بسیار احترام کرد، به طوری که خم شد پای مرا بوسید، ولی من نگذاشتم و گفتم: ای بانوی من! نمی گذارم؛ زیرا پابوسی، کاری بس بزرگ است. وی گریست و گفت: چرا این طور از تو احترام ننمایم، با اینکه تو فاطمه زهرا (علیها السلام) - هستی!! گفتم: چطور من فاطمه زهرا (علیها السلام) هستم؟ گفت: شیخ یعنی، محمد بن علی در این باره سری به ما سپرده است پرسیدم: چه سری به شما سپرده؟ گفت: او از من پیمان گرفته که آن را افشا نسازم، می ترسم

اگر آن را بازگو کنم، خدا مرا عذاب کند. من به وی اطمینان دادم که آن را به کسی نخواهم گفت، ولی پیش خود، شیخ ابوالقاسم حسین بن روح را استثناء کردم. آنگاه گفت: شیخ ابوجعفر (شلمغانی) به ما گفته است که: روح پیغمبر (ص) به پدر شما محمد بن عثمان و روح امیرالمؤمنین (ع) به بدن شیخ ابوالقاسم حسین بن روح و روح فاطمه زهرا (علیهاالسلام) به تو منتقل شده است!! بنابراین، ای بانوی ما چرا تو را بزرگ ندانیم؟! من گفتم: این چه حرفی است؟ مبادا آن را باور کنی که همه دروغ است. گفت: این سری عظیم است، شلمغانی از ما پیمان گرفته، که برای هیچ کس نقل نکنیم. بانوی من! خدا نکند که در این خصوص عذاب شوم. اگر شما مرا وانی داشتید که آن را افشاء کنم، نه برای شما و نه برای احدی بازگو نمی کردم. ام کلثوم می گوید: «هنگامی که از نزد آن زن بیرون آمدم، به خدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح - رضی الله عنه - رسیدم و آن داستان را به اطلاع وی رساندم شیخ ابوالقاسم به من وثوق داشت و به گفته من اعتماد می کرد. در این وقت فرمود: ای دختر من! بعد از این ماجرا، دیگر به خانه این زن مرو، اگر نامه یا قاصدی نزد تو فرستاد، قبول مکن و به از این به دیدن او مرو. این حرفها کفر به خدا و الحادی است که این مرد ملعون (شلمغانی) در دلهای این مردم وارد نموده، تا از این راه بتواند به آنها بگوید: خدا او (شلمغانی) را برگزیده و در وی حلول کرده است. چنانکه نصاری

همین عقیده را درباره عیسی (ع) دارند او می خواهد به قول «حلاج» علیه العنه معتقد شود. بعد از آن، من از بنی بسطام دوری نمودم و پیش آنها نرفتم و عذر آنها را نپذیرفتم و دیگر آنها را ملاقات نکردم این حکایت، در میان طایفه بنی نوبخت شیوع یافت و شیخ ابوالقاسم هم، به تمام شیعیان نامه نوشت و ابو جعفر شلمغانی را لعنت کرد، و مردم را از معاشرت با وی و دوستان او، کسانی که گفته او را قبول می کردند یا با وی سخن می گفتند، بر حذر داشت، تا چه رسد که او را دوست بدارند. سپس توقیعی از حضرت صاحب الزمان (ع) در لعن شلمغانی و دوری از او و پیروان او و کسانی که به گفته او رضایت داده و بعد از این توقیع به دوستی او باقی می مانند، صادر شد.» [۱۲].

توقیعات صادر شده از ناحیه امام زمان به افتخار عثمان بن سعید

۱- شیخ صدوق در «کمال الدین» می نویسد: این توقیع به افتخار عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان از ناحیه مقدسه صادر شده است. این توقیع را سعد بن عبدالله اشعری روایت کرده است. شیخ ابو عبدالله جعفر - رضی الله عنه - می گوید: من آن را به خط سعد بن عبدالله اشعری - رضی الله عنه - دیده ام و توقیع این است که: «خداوند شما دو نفر را در راه بندگی خود موفق و بر دین مقدسش ثابت بدارد و شما را با آنچه موجب خشنودی اوست، نیکبخت گرداند. آنچه گفته بودید که «میشمی» از «مختار» و گفتگوی شما با شخصی که او را ملاقات کرده بود و استدلال کرده بود که پدرم امام حسن عسکری (ع) جانشینی غیر از جعفر

بن علی (جعفر کذاب) ندارد و او هم امامت او را تصدیق کرده است، به ما رسید؛ و از تمام مضمون مکتوبی که از آنچه دوستان شما درخصوص او به شما خبر داده بودند، به وی نوشته اید، مطلع شدیم. من از ناینایی بعد از روشنی و از ضلالت بعد از هدایت و از عواقب سوء اعمال و فتنه های خطرناک به خدا پناه می برم. خداوند عزوجل می فرماید: «الم، احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون»: آیا مردم گمان کردند ما آنها را به مجرد اینکه گفتند: ایمان آوردیم، رها می کنیم، و دیگر امتحان نخواهند شد. [۱۳]. چگونه است که به فتنه افتاده در وادی سرگردانی گام می سپارند؟ و به چپ و راست منحرف می شوند؟ از دین خود دوری گزیده اند یا در دین خود دچار تردید شده اند؟ با حق در آویخته اند یا از روایات صحیح و درست بی خبرند؟ یا آگاهند و خود را به فراموشکاری می زنند؟! مگر نمی دانند که زمین هرگز خالی از حجت نخواهد بود؟ یا ظاهر و آشکار و یا غایب و پنهان! مگر نمی دانند که امامهای آنها، بعد از رسول اکرم (ص) یکی پس از دیگری به طور منظم آمده و رفته اند. تا نوبت به امام پیشین - یعنی، پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (ع) - رسید، که به فرمان خدا به این مقام منصوب شد و بر جای پدران بزرگوارش نشست و مردمان را به سوی حق و صراط مستقیم رهنمون گردید. او نیز قدم به قدم راه پدران را پیمود و سرانجام به جانشین خود عهد امامت را تسلیم نمود. خداوند جانشین او را از دیده ها پوشیده داشت و

جایگاهش را پنهان ساخت؛ و این براساس مشیت خدا بود که در قضا حتمی خدا گذشته و در تقدیر الهی قطعیت یافته بود. و اینک موقعیت او با ماست و دانش و فضیلت او در اختیار ماست. اگر خداوند اجازه دهد در مورد آنچه منع فرموده، و بر طرف سازد آنچه (غیبت) را که مقرر نموده، حق را به نیکوترین شکل و روشنترین قالب آن عرضه می نماید و خود از پشت پرده ظاهر می شود، و حجت خویش را را قامة می کند، ولیکن تقدیر الهی شکست ناپذیر، و اراده او تردیدناپذیر است و از مشیت او نتوان پیشی گرفت. باید پروی هوای نفس را به کنار گذاشته، براساس اعتقاد خود استوار بمانند و از آنچه که از دیده هایشان پوشیده شد، جستجو نکنند، تا به گناه نیفتند، و از آنچه خدای پوشیده نگه داشته، پرده برندارند تا پشیمان نشوند. آنها بدانند که حق با ما، و در خاندان ما معصومین است؛ هیچ کس جز ما این را نمی داند، مگر اینکه دروغگو باشد، و بر خدا افترا ببندد! جز ما کسی این ادعا را ندارد، مگر اینکه گمراه و خیره سر باشد. بنابراین با این مختصر که گفتیم به ما اکتفا کنند و دیگر توضیح بیشتر لازم نیست، و با این اشاره قناعت نمایند.» [۱۴]. ۲- از جمله توفیق شریفی که به خط حضرت ولی عصر (ع) به دست عثمان بن سعید عمری از ناحیه مقدّسه صادر شده است، نامه ای است که دارای مضامین عالی در زمینه غیبت و زایل کننده هر نوع شک و شبهه می باشد و ما را به پیمودن صراط مستقیم و عدم تمایل به چپ و

راست رهنمون می شود. علامه مجلسی از کتاب «احتجاج» از شیخ موثوق ابو عمر عامری - رحمه الله علیه - روایت می کند که: «ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعیان درباره فرزند امام حسن (ع) - گفتگو نمودند. ابن ابی غانم عقیده داشت که حضرت عسکری (ع) رحلت فرمود و اولادی نداشت. سپس، آنها نامه ای در این خصوص نوشتند و به ناحیه مقدسه فرستادند (تا وکلای حضرت به آستان مقدسش برسانند) و در آن نامه نوشتند که ما بر سر این موضوع کشمکش نموده ایم. جواب نامه آنها، به خط آن حضرت (صلوات الله علیه) به این مضمون صادر شد: «بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند ما و شما را از فتنه ها حفظ نماید، به ما و شما روح یقین عنایت فرماید، ما و شما را از سوء خاتمه و بدی بازگشت محافظت نماید. به ما رسیده است که جماعتی در دین خود دچار تردید شده اند و در مورد صاحبان امر خود به شک و تردید افتاده اند، این خبر ما را به غصه و اندوه واداشته است. این غم و اندوه ها، به جهت شماسست نه برای خود ما، و تأسف و تأثر ما صرفاً به خاطر شماسست نه ما؛ زیرا خداوند با ماست، دیگر نیازی به غیر او نداریم. حق با ماست، و هر کس از ما دوری گزیند ما را به وحشت نمی اندازد. ما اثر صنع خداییم و مردم به طفیل وجود ما، موجود گشته اند. شما را چه شده که در وادی ضلالت حیران و سرگردان شده اید؟ مگر نشنیده اید که خدای تبارک و تعالی می فرماید: «يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم» [۱۵] ای کسانی که ایمان

آورده اید! از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر و «اولی الامر» که از شما است، اطاعت کنید. مگر از اخبار و احادیثی که در رابطه با امامان گذشته و باز مانده از آنها به شما رسیده است، آگاهی ندارید؟ مگر نمی دانید که چه سرنوشتی برای امامان، تعیین شده و قبلاً به شما نرسیده است؟ مگر نمی بینید که خداوند چه مشعلهایی برای هدایت شما برافروخته؟ و چه پناهگاههایی برای شما تأمین ساخته است؟ که از روزگار آدم ابوالبشر تا به عهد امام پیشین - پدرم امام حسن عسکری - هرگاه علمی [۱۶] ناپدید شده، علمی ظاهر شده است؟ و هرگاه ستاره ای غروب کرده، ستاره ای طلوع نموده است. پس هنگامی که پدرم در گذشت، خیال کردید که خداوند دین خود را باطل خواهد ساخت؟! و رابطه خود را با بندگانش قطع خواهد کرد؟! نه! هرگز چنین چیزی نیست و تا روز رستاخیز چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد، تا علی رغم اکراه شما، امر خدا ظاهر گردد. پدرم بر شیوه پدران بزرگوارش گام برداشت و سرانجام سعادت مند از این جهان دیده برتافت، اما دانش او پیش ماست، و وصیت او بر ماست. اخلاق او و جانشینی با ماست. هرگز کسی در این منصب با ما به نزاع بر نمی خیزد، جز اینکه ستمگر و تبهکار باشد! و جز ما کسی چنین ادعایی نمی کند، مگر اینکه کافر و ملحد باشد. اگر مشیت خدا نبود - که امر او هرگز مغلوب نمی شود و راز او هرگز بر ملا نمی گردد - حق ما را آشکار می ساخت و دلهای شما را روشنی می داد و هرگونه شک و تردید را از دل شما می زدود. ولیکن آنچه او بخواهد

همان خواهد شد و برای هر اجلی، کتاب هست. (هر چیزی در لوح محفوظ مرقوم است). پس، از خدا بترسید و تسلیم ما شوید، کارها را به ما واگذار کنید و به ما باز گردانید، تا آنچه را که به ما دستور است به شما دستور صادر کنیم. آنچه از شما پوشیده شده، در صدد کشف آن بر نیایید. از راه راست منحرف نشوید و به راه چپ نگرایید، اعتدال خود را در محبت ما براساس سنت روشن پیامبر (ص) قرار دهید که من شما را خیر خواهی نمودم، خدای بر من و شما گواه است. اگر علاقه ما به ارشاد و اصلاح و محبت به شما نبود، از شما روی بر تافته، به وظیفه خود که نبرد با ستمگر سرکش گمراه است، می پرداختیم. ستمگر طغیانگری که با خدای خود به ستیز برخاسته ادعاهای ناروا نموده، حق امام واجب اطاعه خود را انکار کرده، حق مرا به ستم غضب نموده اند، در صورتی که در من، شباهتی از پیامبر اکرم (ص) و پیروی نیکو از آن الگوی الهی است. که نادان به دنبال جهالت خود سقوط نموده، کافران به زودی خواهند فهمید که جهان جاویدان از آن کیست؟ خداوند ما و شما را به رحمت خود از خطرها، بلاها، بدیها و ناملازمات حفظ کند، که او ولی رحمت است و بر آنچه که بخواهد توانا است. و او ولی و حافظ ما و شما است و سلام، رحمت و برکات خدا بر همه اوصیاء و مؤمنان باد.» [۱۷].

توقیع اسحاق بن یعقوب

یکی از توقیعات با اهمیت، توقیعی است که توسط محمد بن عثمان در پاسخ به مکتوب اسحاق بن یعقوب از ناحیه امام زمان (ع)

صادر شده است. این توقیع مشتمل بر مطالب مهم و نکات قابل توجهی است و بیشتر مسائل مختلف اجتماعی در آن مطرح شده است. لذا از اهمیت خاصی برخوردار می باشد بویژه این توقیع، متضمن تعیین وظیفه مردم در زمان غیبت کبری، و بیان علت غیبت و معرفی و مشخص نمودن هویت بعضی از افراد است. این توقیع شریف هم به صورت تقطیع شده در ابواب مختلف کتب روایی مندرج شده و هم به صورت کامل در بعضی کتب معتبر حدیثی نقل شده است. ما سعی خواهیم کرد منابع آنها را تا حد توان مشخص کنیم. لازم به یادآوری است که بعضی از قسمتهای این توقیع، نیاز به مباحث اجتهادی و فقهی دارد و می بایست برای فهمیدن آن قسمتها، به صاحبان فن و کتب فقهی استدلالی مراجعه کنیم تا بتوانیم حکم شرعی و معنای صحیح آن را به دست آوریم. متأسفانه مقام گنجایش توضیح و تفسیر آنها را ندارد و علاقمندان باید خود تحقیق و تفحص بیشتری در آنها بنمایند. به خاطر اهمیت این توقیع شریف، متن عربی همراه با ترجمه آن را نقل می کنیم تا زمینه مطالعه دقیق را فراهم سازد. حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكلنی رضی الله عنه قال: حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی، عن اصحاق بن یعقوب قال: «سألتُ محمد بن عثمان العمری رضی الله عنه ان یوصل لی کتاباً قد سالت فیہ عن مسائل اشکلت علی فورد (ت فی) التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام: «اما ما سألت عنه ارشدك الله و ثبتك من امر المنكرين لی من اهل بیتنا و بنی عمنا، فاعلم انه لیس بین الله عزوجل و بین احد قرابه، و من

انكرنى فليس منى و سبيله سبيل ابن نوح عليه السلام. اما سبيل عمى جعفر و ولده فسبيل اخوه يوسف عليه السلام. [١٨]. اما الفقاع فشربه حرام، ولا باس بالشلماب. [١٩]. و اما اموالكم فلا نقبلها الا لتطهروا، فمن شاء فليصل و من شاء فليقطع فما آتاني الله خير مما آتاكم. و اما ظهور الفرج فإنه الى الله تعالى ذكره، و كذب الوقيتون. [٢٠]. و اما قول من زعم ان الحسين عليه السلام لم يقتل فكفر و تكذيب و ضلال. [٢١]. و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواه حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله عليهم. [٢٢]. و اما محمد بن عثمان العمرى - رضى الله عنه و عن ابيه من قبل - فانه ثقتى و كتابه كتابى. [٢٣]. و اما محمد بن على بن مهزيار الاهوى فسيصلح الله له قلبه و يزيل عنه شكه. و اما ما وصلتنا به فلا قبول عندنا الا لما طاب و طهر، و ثمن المغنيه حرام. [٢٤]. و اما محمد بن شاذان بن نعيم فهو رجل من شيعتنا اهل البيت. و اما ابو الخطاب محمد بن ابى زينب الاجدع فملعون و اصحابه ملعونون فلا تجالس اهل مقاتلهم فانى منهم برى و آبائى عليهم السلام منهم براء. [٢٥]. و اما المتلبسون باموالنا فمن استحل منها شيئا فاكله فانما يؤكل النيران. [٢٦]. و اما الخمس فقد ابيح لشيعتنا و جعلوا منه فى حل الى وقت ظهور امرنا لتطيب ولادتهم ولا تخبث. [٢٧]. و اما ندامه قوم قد شكوا فى دين الله عزوجل على ما وصلونا به فقد أقلنا من استقال، ولا حاجه فى صله الشاكين. و اما عله ما وقع من الغيبه فان الله عزوجل يقول:

«يا ايها الذين آمنوا لاتسئلوا عن اشياء ان تبدلکم تسؤکم» [۲۸] انه لم یکن لا حد من آبائی علیهم السلام الا و قد وضعت فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه، و انی اخرج حین اخرج، و لا بیعه لا حد من الطواغیت فی عنقی. [۲۹]. و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب و انی لآمان لاهل الارض کما ان النجوم آمان لا هل السماء، فأغلقوا باب السؤال عما لا یعنیکم، و لا تتکلفوا علم ما قد کفیتم، و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فان ذلک فرجکم و السلام علیک یا اسحاق بن یعقوب و علی من اتبع الهدی.» [۳۰]. اسحاق بن یعقوب می گوید: «از محمد بن عثمان - رضی الله عنه - خواهش کردم نامه مرا که مشتمل بر پاره ای از مسائل مشکلی که برایم پیش آمده بود، به ناحیه مقدسه تقدیم دارد. (او هم پذیرفت) و جواب آن به خط مولایم امام زمان (ع) بدین قرار صادر شد: «خداوند تو را هدایت کند و بر اعتقاد حق ثابت و پایدار بدارد. این که سؤال کردای بعضی از افراد خاندان ما و عمو زادگان ما منکر وجود من هستند. بدان که بین خداوند و هیچ کس قرابت و خویشی نیست و هر کس منکر وجود من باشد از من نیست؛ و راهی که او می رود راه پسر نوح است. و راهی که عمویم جعفر (کذاب) و اولاد او نسبت به من پیش گرفته اند، راه برادران یوسف است. اما فقاع (آبجو) نوشیدنش حرام است، ولی نوشیدن شلماب [۳۱] مانعی ندارد. اما اموالی که شما (به عنوان هدیه) به ما می رسانید، ما آن را برای پاک

شدن شما از گناهان قبول می کنیم، بنابراین، هر کس می خواهد به ما برساند، و هر کس نمی خواهد قطع کند؛ آنچه خدا به ما داده است، از آنچه شما می دهید بهتر است. و اما وقت ظهور من وابسته به اراده خداوند متعال است. کسانی که وقت آن را تعیین می کنند، دروغگو هستند. و اما حوادثی که برای شما پدید می آید (و حکم آن را نمی دانید) پس رجوع کنید به راویان حدیث ما؛ [۳۲] زیرا آنها حجت من بر شما هستند، و من هم حجت خدا بر آنها هستم. و اما محمد بن عثمان عمری که خداوند از وی و از پدرش خشنود باشد، مورد وثوق من و نوشته او نوشته من است. و اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی، به زودی خداوند دل او را اصلاح می کند و شک و تردیدش را از وی بر طرف می سازد. و اما مالی را که برای ما فرستاده ای، پذیرفته نمی شود، مگر این که از حرام پاک و پاکیزه گردد و پول زن آواز خوان هم، حرام است. و اما محمد بن شاذان بن نعیم، [۳۳] او مردی از دوستان ما اهل بیت است. و اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع [۳۴]، او و پیروانش ملعون هستند، تو با آنها که عقیده اینان را دارند، رفت و آمد نکن؛ زیرا من از آنها بیزارم، و پدران من هم از آنها بیزار بودند. و اما کسانی که اموال ما را نزد خود نگاه می دارند، اگر چیزی از آن را برای خود حلال بدانند و بخورند، مثل این است که آتش خورده اند. و اما خمس [۳۵] برای شیعیان ما مباح و برای آنها تا ظهور ما حلال

گشته است، تا به واسطه آن ولادتشان پاک باشد، و پلید و آلوده نگردند. و اما مردمی که از فرستادن آن اموال به نزد ما پشیمان شده اند، در دین خدا شک و تردید نمودند، اگر اموالی که به ما داده اند، بخواهند به آنها پس می دهیم، ما نیاز به بخشش کسانی که درباره وجود ما تردید دارند، نداریم. و اما علت غیبتی که به وقوع پیوسته است، خداوند می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید سؤال نکنید از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد، شما را آزرده کند.» هر یک از پدران من در زمان خود بیعت سلطان طاغوت زمان خود را به گردن گرفتند، ولی من زمانی قیام می کنم که بیعت هیچ یک از طاغوتها را به گردن ندارم. و اما چگونگی انتفاعی که مردم در غیبت من از من می برند، همچون انتفاع از خورشید است هنگامی که در پشت ابرها پنهان شود. من امان مردم روی زمین هستم، همان طور که ستارگان امان اهل آسمانها می باشند. بنابراین، سؤالهایی که به شما سودی ندارد، پرسش نکنید و خود را به خاطر چیزی که نیازی به آن ندارید، به مشقت نیندازید. برای تعجیل در فرج و ظهور من زیاد دعا کنید که رهایی شما از قید و بندها در دعاء است. سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب و سلام بر کسانی که راه هدایت را پیش گرفته اند.» [۳۶].

توقیع ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی

در زمان نواب بزرگوار امام زمان (عج) عده ای از مردم موثق بودند، که از طرف نواب توقیعاتی برای آنها می رسید، یکی از آنها ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی بود (الغیبه، ص ۴۱۵). یکی از وکلای حضرت در منطقه ری بود.

صالح بن ابی صالح می گوید: در سال ۲۹۰ هجری عده ای از من خواستند که چیزی را به عنوان مال امام از آنها بپذیرم ولی نپذیرفتم نامه ای نوشتم و کسب تکلیف کردم جوابی برای من آمد که: محمد بن جعفر اسدی در ری است مال به او تحویل داده شود که او از موثقین ماست. اسدی در ماه ربیع الثانی سال ۳۱۲ در حالی که مردم او را به عدالت می شناختند، بدون تغییر عقیده به جهان باقی شتافت. (الغیبه، ص ۴۱۵ و ۴۱۶). مرحوم شیخ صدوق - رحمه الله علیه - در کتاب «کمال الدین» از محمد بن جعفر اسدی - رضی الله عنه - روایت نموده که می گفت: «در ضمن جواب مسائلی که من از حضرت صاحب الزمان - صلوات الله علیه - پرسیده بودم و محمد بن عثمان - قدس الله روحه - برای من فرستاد، چنین مرقوم بود: «اما آنچه که از نماز خواندن وقت طلوع خورشید و وقت غروبش پرسیده ای، اگر آن گونه که مردم می گویند، باشد که: خورشید از میان دو شاخ شیطان طلوع کرده و در میان دو شاخ شیطان غروب می کند، پس هیچ چیزی بهتر از نماز، دماغ شیطان را به خاک نمی مالد؛ پس نماز را به پا دار و دماغ شیطان را به خاک بمال. اما اینکه پرسیده ای چیزی وقف ما شده باشد، اگر صاحبش محتاج به آن باشد آیا می تواند در آن تصرف کند یا نه؟ جواب این است که: اگر آن شیء وقف شده هنوز تسلیم متولی نشده، صاحب ملک اختیار دارد که آن را از وقف بودن بیرون کند و آن را تملک نماید؛ ولی اگر

تسلیم متولی وقف شده باشد، صاحب آن نمی تواند تصرف کند، خواه محتاج به آن باشد یا بی نیاز از آن باشد. و اما اینکه پرسیده ای کسانی در اموال ما که در دست آنهاست، بدون اجازه ما تصرف می کنند و استفاده آن را برای خود حلال می دانند، هر کس این کار را بکند ملعون است؛ و ما روز قیامت از وی بازخواست می کنیم. پیغمبر (ص) فرمود: هر کس آنچه را که پیش عترت من حرام است حلال بداند، به زبان هر پیغمبری ملعون است؛ پس هر کس حق ما را تضييع کند از جمله ستمگران محسوب است و مشمول لعنت پروردگار خواهد بود چنانکه خداوند فرمود: «الا لعنه الله على الظالمين.» [۳۷]. و اما اینکه پرسیده ای از بچه ای که ختنه شده و بعد از آن مجدداً غلاف و پوشش آلت او رشد کند، آیا بار دوم هم باید ختنه شود یا نه؟ جواب این است که واجب است دوباره ختنه شود، چون زمین از بول انسان ختنه نشده چهل روز به سوی خدا ضجه می کشد. و اما اینکه پرسیده ای شخصی نماز می گزارد و آتش و تصویر و چراغ روشن مقابل وی قرار دارد، آیا نمازش صحیح است یا نه؟ و مردم پیش از تو در این مورد اختلاف داشته اند، جواب این است که: اگر نماز گزار از اولادیت پرستان و آتش پرستان نباشد، جایز است ولی اگر از اولادیت پرستان و آتش پرستان باشد، جایز نیست رو به روی آنها نماز بخواند. و اما اینکه پرسیده ای املاکی برای شما وقف شده، آیا جایز است کسی آن را آباد کند و بعد از کسر مخارجی که خرج

کرده بقیه درآمد آن را به ناحیه ما بفرستد، و این کار را به خاطر ثواب بردن و تقرب به سوی ما متحمل شود؟ جواب این است که: هیچ کس حق ندارد در مال کسی بدون اجازه صاحبش تصرف کند، پس چگونه جایز است کسی در مال ما تصرف کند؟ هر کس بدون اجازه ما این کار را بکند، آنچه را که بر وی حرام بوده حلال دانسته، و هر کس بدون اجازه، چیزی از اموال ما را بخورد، مثل این است که آتش می خورد و به زودی به آتش جهنم خواهد افتاد. و اما اینکه پرسیده ای شخصی املاکی را برای ما وقف می کند و بعد از وقف، به دست کسی می سپارد تا آن را آباد کند و مخارج خویش و زمین را از درآمد آن بردارد و بقیه را به ناحیه ما بفرستد، آیا جایز است؟ این کارها برای کسی که از طرف واقف تعیین شده، جایز است؛ ولیکن برای غیر آن جایز نیست. و اما اینکه پرسیده ای رهگذاری از کنار درختانی که به ما وقف شده، عبور می کند و از میوه آن می خورد، آیا؟ برای او حلال است یا نه؟ جواب این است که: خوردن آن برای رهگذر حلال و بردن آن حرام می باشد. [۳۸]. توقیع دیگری از ناحیه امام زمان (ع) خطاب به محمد بن جعفر اسدی توسط محمد بن عثمان عمری صادر شده است که مطالب و مفاهیم آن مندرج در توقیع قبلی بود. این توقیع ابتدایی است؛ یعنی، بدون اینکه از حضرت سؤالی بکنند و نامه ای خدمت حضرت بفرستند، حضرت خودش مبادرت به ارسال این توقیع نمود، و در آن، کسانی که

اموال امام زمان (ع) را برای خود حلال دانسته و به ناحق آن را می خوردند، ملعون می شمارد. و قسمتی از آن توقیع چنین است که: «بسم الله الرحمن الرحيم لعنه الله و الملائكه و الناس اجمعين على من اكل من مالنا درهما حراماً.» [۳۹]. از این دو توقیع شریف معلوم می شود اموالی که مردم به سوی امام (ع) می فرستادند، چه به صورت هدایا، چه به صورت سهم امام (ع) یا به صورت نذر و امثال آن، در وصول آن به امام زمان (ع) کوتاهی می شده و بعضی ها که آلوده به دنیای فانی بودند و ایمان در قلب آنها راه نیافته بود، بلکه در ظاهر اظهار ایمان می کردند، با انتساب دروغین خود به امام زمان (ع) می خواستند در آن اموال دستبرد زده و آنها را ملک شخصی خود قرار دهند. و لذا امام زمان (ع) روی این جهت تأکید فراوان دارد، تا هم خود این اشخاص متوجه شوند و هم مردم اموال را به دست افراد غیر مطمئن نسپارند؛ بویژه در دوران محمد بن عثمان مدعیان دروغین نیابت زیادی بودند و علت اساسی آنها به چنگ آوردن اموال و ثروت بود.

توقیع فقهی دیگر توسط محمد بن عثمان عمری

اشاره

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن ابی الحسین محمد بن جعفر الاسدی، فیما ورد علیه من الشیخ ابی جعفر محمد بن عثمان العمری - یعنی عن المهدی (ع) فیمن افطر یوما من شهر رمضان متعمداً بجماع محرم علیه، او بطعام محرم علیه، ان علیه ثلاث کفارات. [۴۰]. در توقیعی که از طرف حضرت مهدی (عج) توسط محمد بن عثمان به سوی محمد بن جعفر اسدی صادر شده است، (از حضرت سؤال شده بود) درباره

شخصی که در ماه مبارک عمداً با جماع محرم (مثل زنا) و یا با طعام حرام (مثل شرب خمر) روزه خود را بشکند، (وظیفه آن از جهت کفاره چیست؟) حضرت در جواب فرمود: چنین شخصی سه کفاره باید بدهد (یعنی باید کفاره جمع بدهد): ۱- اطعام شصت فقیر. ۲- آزاد کردن بنده. ۳- شصت روز روزه. ۴- استمداد شیعیان از نایب دوم برای حل گرفتاریهای شخصی توسط حضرت مهدی (ع) ابو غالب احمد بن محمد زراری می گوید: «بین من و زعم مادر ابوالعباس - یعنی پسر ابو غالب - نزاع و دشمنی بزرگی پیش آمد که احتمال توافق و سازش نمی رفت؛ و این نزاع طولانی شد و دنباله دار شد؛ تا اینکه من به خاطر آن خیلی ناراحت شدم و نامه ای نوشتم و به دست محمد بن عثمان دادم (تا به خدمت امام (ع) برساند) و تقاضای دعا نموده بودم. جواب نامه مدت زیادی به تأخیر افتاد، سپس ابوجعفر (محمد بن عثمان) را دیدم، گفت: جواب نامه تو صادر شده است. پیش او رفتم دفتری را بیرون آورد، پیوسته آن را ورق می زد تا این که فصلی از نامه را به من نشان داد که در آن چنین بود: «اما مسئله زن و شوهر، خداوند بین آنها آشتی ایجاد کرد. (ابو غالب زراری می گوید): همسر همواره بر حالت استقامت و درستی بود و از آن جریانها و اختلافات سابق دیگر اتفاق نیفتاد. و من گاهی عملاً کاری می کردم که او را به خشم بیاورم ولی از او چیزی ظاهر نمی شد.» [۴۱].

مدعیان دروغین نیابت

امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام به خاطر شرایط خاص اجتماعی کمتر در مجامع عمومی حضور می یافتند؛ و در

زمان حیات خود، نمایندگانی برای خود انتخاب کرده بودند که مردم بیشتر اوقات به واسطه آنها با این دو امام بزرگوار ارتباط برقرار کنند و مسائل شرعی و حوائج اجتماعی و مشکلات زندگانی خود را مطرح سازند. مردم تقریباً در آن زمان به این روش عادت کرده بودند. علت اساسی پیش گرفتن چنین روشی، زمینه سازی برای دوران غیبت صغری بود که باید مردم بدون ارتباط مستقیم با اینها از روی ریا و فریب مردم بوده است، تا شهرت اجتماعی کسب کند و اموالی را نصیب خود گرداند.

احمد بن هلال و انکار نیابت محمد بن عثمان

آنچه از تاریخ فهمیده می شود، این است که احمد بن هلال تا اواخر سفارت و نیابت نایب اول، منحرف نشده بود؛ لیکن به مجرد وفات عثمان بن سعید در نایب دوم، تشکیک کرد و نیابت او را نپذیرفت. [۴۲]. شیخ طوسی در این باره می گوید: «احمد بن هلال از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بود. در زمان آن حضرت شیعیان اتفاق داشتند که وکیل امام به فرمان حضرت، محمد بن عثمان است. بعد از رحلت آن حضرت، شیعیان از احمد بن هلال پرسیدند که چرا وکالت محمد بن عثمان را قبول نمی کنی و در امور دینی خویش به وی مراجعه نمی نمایی، با اینکه امام مفترض الطاعه او را به این مقام تعیین فرموده است؟ احمد بن هلال گفت: من از امام حسن عسکری (ع) چیزی راجع به وکالت محمد بن عثمان نشنیده ام. وکالت پدرش عثمان بن سعید را انکار نمی کنم، اگر بدانم و یقین کنم محمد بن عثمان وکیل صاحب الزمان (ع) است به وی جسارت نمی ورزم. گفتند: دیگران از امام (ع) شنیده اند که محمد بن عثمان

وکیل آن حضرت و بعد از وی وکیل امام زمان (ع) است، گفت: اگر شما شنیده اید، اطاعت از محمد بن عثمان بر شما واجب است نه بر من. از این رو، از پذیرفتن وکالت ایشان خودداری کرد و او را به این سمت نپذیرفت. شیعیان هم او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند. سپس توقیعی به دست حسین بن روح (نایب سوم امام زمان (ع) از سال ۳۰۵ ه. به بعد نیابت داشت) صادر شد که حضرت او را لعنت نموده است، و به شیعیان امر کرده بود که از وی دوری جویند. [۴۳].

توقیعات مشتمل بر لعن احمد بن هلال

مسلم است که توقیعاتی از طرف ناحیه ناحیه مقدسه در لعن احمد بن هلال صادر گشته و این توقیعات در کتب حدیثی و رجالی نقل شده است. آن چیزی که محل تأمل و قابل بررسی است، این است که آیا این توقیعات فقط از ناحیه امام زمان (ع) است یا از امام حسن عسکری (ع) نیز توقیعی در لعن او وارد شده است؟ نجاشی در رجال خویش می نویسد: «مذمت های زیادی درباره احمد بن هلال از طرف امام حسن عسکری (ع) روایت شده است.» [۴۴]. لیکن از کلمات گذشته و روایاتی که در آینده ذکر خواهد شد، معلوم می شود که در زمان امام حسن عسکری (ع) ایشان منحرف نشده بود و لذا آن روایاتی که «نجاشی» ذکر کرده، از ناحیه امام زمان (ع) می باشد. [۴۵]. توقیعات مشتمل بر لعن احمد بن هلال، عبارتند از: ۱- محمد بن صالح می گوید: «موقعی که خبر فوت احمد بن هلال ملعون، از ناحیه مقدسه رسید، شیخی نزد من آمد و گفت: کیسه ای را که نزد توست

بیرون بیاور؛ آن را بیرون آورده و گشودم، دیدم نامه ای به این مضمون به نام من صادر گشته: آنچه راجع به صوفی بدعت کار یعنی «هلالی» گفته بودی، خداوند پیوند عمر او را برید. پس از مرگ احمد بن هلال نیز، نامه ای به این مضمون آمد: او قصد کشتن ما کرد، ما هم صبر کردیم تا خداوند با نفرین ما، پیوند عمر او را برید.» [۴۶]. ۲- در توقیعی که درباره «شلمغانی» حسین بن روح، نایب سوم حضرت، در زندان مقتدر، خلیفه عباسی در سال ۳۱۲ ه ق به بعضی اصحاب خود فرستاد، حضرت از احمد بن هلال نیز ابراز انزجار کرده بود و در آن توقیع چنین آمده: «واعلمهم اننا فی التوقی والمعاذره منه علی ما کنا علیه ممن تقدمه من نظرائه، من الشریعی و النمیری و الهلالی [۴۷] و البلالی و غیرهم... به مردم اطلاع بده که ما از دوستی وی (شلمغانی) خودداری نموده و از او دوری می جوئیم؛ همان طوری که از امثال او: شریعی، نمیری، هلالی و بلالی دوری جستیم.» [۴۸]. ۳- کشی در رجال خود، از احمد بن ابراهیم مراغی روایت می کند که: «نسخه ای مشتمل بر لعن ابن هلال برای قاسم بن علاء [۴۹] رسید که در آغاز آن، حضرت به نمایندگان خود در عراق چنین نوشته بود: «احذروا الصوفی المتصنع: از صوفی متظاهر و ریاکار پرهیزید». سپس می گوید: روایان اصحاب ما او (احمد بن هلال) را در عراق ملاقات نموده و احادیثی را از وی یادداشت کردند، و چون این توقیع صادر شد، آن را انکار نمودند و قاسم بن علاء را مجبور کردند ک راجع به وی (مجداً) به ناحیه

مقدسه (از طریق سفیر و نایب دوم) مراجعه کند. از ناحیه مقدسه هم، توقیعی به این مضمون صادر گشت: «ما درباره این ریاکار و متظاهر، ابن هلال، نظر خویش را به تو اعلام داشتیم، چنانکه می دانی خداوند گناهان او را نخواهد آمرزید و هرگز گناهان او را نخواهد بخشید و از لغزش او نمی گذرد. بدون اجازه و رضایت ما، در کار ما دخالت می کند، و مستبد و خودسر است و وجوهات امام را برای خود نگه داشته و از اجرای فرامین ما سرباز زده است؛ جز آنهایی را که به مذاق وی خوش آمده باشد. اراده خداوند بر این تعلق گرفته است که به وسیله این کارها، او را وارد جهنم کند، (در عین حال ما خونسردی خودمان را حفظ کردیم) در مقابل کارهای او صبر نمودیم، تا اینکه خداوند دعای ما را مستجاب کرد و عمر او را قطع نمود. در رابطه با او، در زمان حیاتش به عده قلیلی از دوستانان نزدیکمان اطلاع دادیم و به آنها سفارش کردیم تا آن را به پیروان صمیمی ما ارائه دهند؛ ما براثت و دوری می جوئیم از او، خدا او را رحمت نکند و براثت می جوئیم از کسانی که از او کناره نگیرند. به اسحاقی [۵۰] و اهل بیت او و کسانی که از بلاد او و خارج از بلاد او، درباره وی قبلاً از تو سؤال کرده اند، و حالا از تو سؤال می کنند، و کسانی که می توانند مطلع شوند، حال این فاجر را بر آنها اعلام کن. دیگر هیچ عذری برای هیچ یک وجود ندارد تا در گفتار افراد مورد وثوق ما شک نمایند؛ زیرا که

این بیانات را ما به آنها ارائه می دهیم...» [۵۱]. راوی این حدیث ابو حامد بن ابراهیم مراغی می گوید: با وجود این توقیع هم، باز بعضی ها در پیروی از احمد بن هلال ثابت قدم باقی ماندند و مجدداً توقیع سومی در مذمت آنها وارد شد. [۵۲]. خلاصه این توقیع مفصل در کتاب «الغیبه» نیز ذکر شده است [۵۳] و در آنجا تصریح می کند که این توقیع، توسط «عمری» [۵۴] از طرف امام زمان (ع) صادر گشته است. و احتمال دارد توقیع اول «احذروا الصوفی المتصنع» از طرف امام زمان (ع) در زمان حیات او به دست محمد بن عثمان صادر شده باشد و توقیع دوم و سوم بعد از حیات وی به دست حسین بن روح صادر شده باشد؛ چون توقیعات امام (ع) به قاسم بن علاء، هم به دست محمد بن عثمان و هم حسین بن روح فرستاده می شود. [۵۵]. ولیکن مشکل است این توقیعات را به زمان ابن روح، سومین سفیر (۳۲۶ - ۳۰۵) نسبت داد؛ زیرا در آن زمان هیچ ردپایی از ادعای ابن هلال در بین امامیه وجود ندارد؛ احتمال زیادی وجود دارد که حسین بن روح در زمانی که به عنوان وکیل، تحت نظر سفیر دوم به خدمت مشغول بوده، به دستور وی این حکم را علیه ابن هلال منتشر ساخته باشد، بویژه با در نظر گرفتن سال مرگ ابن هلال (۲۶۷) که زمانی طولانی قبل از وصول ابن روح به سفارت است. به نظر می رسد منازعات ابن هلال قبل از وفات سفیر دوم در سال (۳۰۵) خاتمه یافته باشد. [۵۶].

اولین توقیع امام زمان در تأیید حسین بن روح

اخبرنی جماعه، عن ابی العباس بن نوح قال: وجدت بخط

محمد بن نفیس فیما کتبه بالاهواز اول کتاب ورد من ابی القاسم - رضی الله عنه - : «عرفه عرفه الله الخیر کله و رضوانه و اسعده بالتوفیق، و قفنا علی کتابه و ثقتنا بما هو علیه و انه عندنا بالمنزله و المحل الذین یسرانه، زاد الله فی احسانه الیه انه ولی قدیر، والحمد لله لاشریک له، و صلی الله علی رسوله محمد و آله و سلم تسلیماً کثیراً.» [۵۷]. ابوالعباس بن نوح می گوید: به خط محمد بن نفیس که از اهواز نوشته بود، دیدم که نوشته است: نخستین توقیعی که راجع به حسین بن روح از ناحیه مقدسه صدور یافت بدین گونه بود: ما او (حسین بن روح) را می شناسیم. خداوند همه خوبیها و رضای خود را به او بشناساند و او را با توفیقات خود سعادت مند گرداند. از نامه او اطلاع یافتیم و او کاملاً مورد وثوق و اطمینان ماست. او در نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می گرداند. خداوند احسان و نیکی خود را درباره او افزون کند... این توقیع در روز یکشنبه، شش شب از ماه شوال گذشته، در سال ۳۰۵ ه. ق. رسیده بود. از این توقیع فهمیده می شود که حدود چهار ماه اول، حسین بن روح ارتباط مکاتبه ای با امام زمان (ع) نداشته است.

توقیع امام زمان به علی بن محمد سمری

شش روز قبل از رحلت سمری، توقیعی از سوی امام دوازدهم (ع) صادر شد که در آن توقیع، صاحب الامر (ع) مرگ نایب چهارم را پیشگویی و زمان مرگ او را نیز تعیین کرده بود. متن توقیع نمایانگر پایان غیبت صغری و انقطاع نیابت خاصه و آغاز غیبت کبری و نیابت عامه می باشد. این توقیع

در بسیاری از کتابهای حدیثی با اختلاف اندکی آمده است، ولی ما این توقیع شریف را از کتاب احتجاج مرحوم طبرسی که مشتمل بر مقدمه ای هم هست، نقل می کنیم و موارد اختلاف را متذکر خواهیم شد. مرحوم طبرسی می نویسد: «در بانان و سفرایی (یعنی: نواب) که در غیبت صغری مدح بسیاری از آن شده و مورد رضایت امام زمان (ع) بودند، نخستین آنها شیخ موثق ابو عمر و عثمان بن سعید عمری است که ابتداء امام هادی او را به این سمت منصوب و سپس فرزندش امام حسن عسکری (ع) او را ابقاء نمود، و آن مرد بزرگ هم، کارهای آن دو امام را در زمان حیات آنها به عهده گرفت و بعد از آن دو بزرگوار، قیام به انجام کارهای امام زمان (ع) نمود؛ توقیعات و جواب مسائل شیعیان هم، به دست او صادر می گشت. زمانی که عثمان بن سعید به جوار حق پیوست، فرزندش محمد بن عثمان به جای وی نشست، و رسیدگی به همه کارهای او را به عهده گرفت. وقتی او هم وفات یافت، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی جانشین وی گردید، و بعد از درگذشت وی ابوالحسن علی بن محمد سمی به جای او نشست. هیچ یک از اینان، بدین منصب بزرگ نرسیدند؛ مگر این که قبلاً از طرف صاحب الامر (ع) فرمان انتصاب آنها صادر می گشت و شخص قبل از او، جانشین خود را تعیین می نمود؛ شیعیان هم تا معجزه حضرت صاحب الامر (ع) را که دلیل بر راستگویی و صحت نیابت آنها بود، از آنان آشکار نمی شد، گفتارشان را نمی پذیرفتند. هنگامی که زمان رحلت ابوالحسن سمی فرا رسید و مرگ وی نزدیک

گردید، به وی گفتند: چه کسی را جانشین خودتان قرار می دهید؟ او در جواب، توقیعی درآورد و به مردم نشان داد، که متن آن بدین گونه است: [۵۸]. بسم الله الرحمن الرحيم «یا علی بن محمد السمري اعظم الله اجرا خوانك فيك، فانك ميت ما بينك و بين سته ایام، فاجمع امرک و لاتوص الی احد فيقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغيبه التامه [۵۹] فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره، و ذلك بعد طول الامد و قسوه القلوب و امتلاء الارض جوراً. و سیأتی الی شیعتی [۶۰] من یدعی المشاهده، الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر، و لاحول و لاقول الا بالله العلی العلی العظیم. ففسخوا هذا التوقیع و خرجوا، فلما كان الیوم السادس عادوا الیه و هو یجود بنفسه فقال له بعض الناس: من وصیک من بعدک؟ فقال: لله امر هو بالعه، و قضی فهذا آخر کلام سمع منه (ره)». [۶۱]. «ای علی بن محمد سمري خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت مرگ تو بزرگ دارد، تو از اکنون تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس امر (حساب و کتاب) خود را جمع و جور کن، و درباره نیابت و وکالت به هیچ کس وصیت مکن تا به جای تو بنشیند؛ زیرا غیبت کامل فرا رسیده است، دیگر تا آن روزی که خدای تبارک و تعالی بخواهد، ظهوری نخواهد بود و آن پس از مدت درازی خواهد بود که دلها را سختی و قساوت فرا گیرد و زمین از ستم و بیداد پر گردد. به زودی از شیعیان من ادعای مشاهده خواهند کرد، بدان هر کس که

پیش از خروج سفیانی و بر آمدن صیحه و بانگی از آسمان، ادعای دیدن من را نماید، دروغگو و تهمت زننده است. قدرت و توانایی از آن خداوند بلند پایه بزرگ است و بس. (حضار) از توقیع شریف نسخه برداشته و از نزد او بیرون رفتند و چون روز ششم شد، به سوی او بازگشتند، و دیدند نزدیک است جان به جان آفرین تسلیم کند، به وی گفتند: جانشین شما کیست؟ فرمود: خدا را مشیتی است که خود انجام خواهد داد. این مطلب را گفت و درگذشت، و آخرین سخنی که از او شنیده شد، همین بود. خداوند متعال او را رحمت کند.»

نامه تسلیت حضرت مهدی در سوگ نایب اول

وقتی که نایب اول امام زمان (ع) با دنیا وداع کرد و به جهان ابدی شتافت، شیعیان در غم و اندوه فراوانی فرو رفتند، خاطر شریف حضرت ولی عصر (ع) نیز در سوگ او محزون گردید و طی نامه شریفی که به افتخار فرزند بزرگوارش «محمد بن عثمان» از ناحیه مقدسه صادر شد، فرزندش را تسلیت فرمودند. در این نامه، حضرت رضایت کامل خود را از عثمان بن سعید در امور محوله به او اعلام می دارد و از خدا برای او طلب عفو می کند و از فراق او، احساس غربت می کند و پسرش را به جای او منصوب می فرماید. متن کامل این نامه را که از دو فصل تشکیل شده است در ذیل درج می کنیم. در قسمتی از نامه چنین آمده است: «انا لله و انا اليه راجعون، تسلیما لامره و رضاءً بقضائه، عاش ابوک سعیداً و مات حمیداً، فرحه الله و الحقه باولیائه و موالیه علیهم السلام، فلم یزل مجتهداً فی امرهم، ساعیا

فیما یقر به الی الله عزوجل و الیهم، نَصَرَ اللهُ وجهه و اقاله عشرته: ما از خداییم و بازگشتمان به سوی اوست، تسلیم فرمان خدا و راضی به قضای الهی هستیم. پدرت سعادت‌مندانه زندگی کرد و نیکو از این جهان دیده بریست. خدای رحمتش کند و او را به اولیاء و دوستداران خود ملحق سازد، که همواره در راه آنها کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک سازد تلاش فراوان داشت. خداوند تبارک و تعالی رویش را سفید و درخشانده گرداند و لغزشهایش را بیخشد. و در فصل دیگری از نامه آمده است که: «اجزل لله لك الثواب و احسن لك العزاء، زُزِنَتْ و رزینا و او حشک فراقه و او حشنا، فسره فی منقلبه، (و) کان من کمال سعاده ان رزقه الله عزوجل ولداً مثلك یخلفه من بعده، و یقوم مقامه بامرہ، و یترحم علیہ: خداوند به تو اجر جزیل و صبر جمیل مرحمت فرماید. ما و شما در این حادثه دچار غم و اندوه شدیم. از جدایی و فراق او تو و ما احساس وحشت کردیم، خدایش او را شاد و مسرور گرداند. از کمال سعادت او این بود که خدای تبارک و تعالی فرزندی چون تو، به او عنایت فرموده است که در جایش بنشیند و منصب او را به عهده بگیری، و از خدا برایش رحمت و مغفرت طلب کنی.» [۶۲]

هر کس این توفیق شریف را با دقت مطالعه کند به موقعیت و شخصیت نایب اول در پیشگاه ولی عصر (ع) پی می برد.

پاورقی

[۱] نائب سوم حضرت امام زمان علیه السلام بوده است.

[۲] ایوب بن نوح بن دراج که در

این کتاب از وی در موارد بسیاری نام بردیم از راویان ثقات و اصحاب جلیل القدر ائمه اطهار است. ابن نوح و کیل حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود امام علی النقی (ع) فرمود او از اهل بهشت است. نوح پدر وی قاضی کوفه بود و عمویش جمیل بن دراج از بزرگان شعیه و موثقین اصحاب حضرت صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام است و هم از زراره و برادرش نوح بن دراج اخذ علم کرده است.

[۳] مؤلف دو توفیق دیگر یکی مختصر و دیگری مفصل هم که از ناحیه مقدسه بشیخ مفید رسیده است نقل می کند و می گوید: عبارات آن ریختگی دارد و مرتب نیست مضامین این توفیقات برای ما چندان مفهوم نیست؛ مفاد آنها دستور به شیعیان آن عصر و تقویت ایمان آنها و تجلیل از شیخ مفید (ره) و مطالب سربسته ای است که بر ما پوشیده است.

[۴] از وکلای حضرت است.

[۵] زیرا ممکن است بت پرست زاده و کبرزادگان در حال نماز بیاد عقاید پدران مشرک خود بیافتند و شرک در عبادت آنها رخنه کند و لطمه بر عقیده بی آرایش اسلامی آنها وارد سازد. البته باید دانست که این توفیق نیز تخلیص شده است.

[۶] تلکعبری - مقصود شیخ عظیم الشان ابومحمد هارون بن موسی شیبانی تلکعبری است که از اجله دانشمندان ماست. تلکعبری دروفور علم و حفظ حدیث، در عصر خود نظیر نداشته و مورد اعتماد کامل ناقلان آثار و راویان اخبار اهل بیت بوده است وی تمام اصول معتبره و مصنفات اصحاب ائمه را روایت کرده است. او معاصر شیخ صدوق و شاگرد شیخ کشی

و ساکن بغداد بوده است. کتاب «الجوامع» در علوم دین از تصنیفات اوست: نجاشی می نویسد: من باتفاق فرزندش ابوجعفر (محمد بن هارون) در خانه اش حاضر می شدم و می دیدم که دانشمندان کتب حدیث را بروی می خواندند. این دانشمند جلیل بسال ۳۸۵ رحلت کرد. یاقوت حموی در «معجم البلدان» می نویسد: «عکبرا» بضم عین و سکون کاف و فتح باء از نواحی دجیل بوده و تا بغداد ده فرسخ راه است. شیخ فخرالدین طریحی در «جامع المقال» می نویسد: «عکبرا» بضم عین و بقولی بفتح آن نام مرد کوری بوده و «تل» منسوب به اوست که در مقام نسبت «تلعکبری» می گویند.

[۷] سوره احقاف.

[۸] الغیبه، ص ۴۱۰.

[۹] الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۵ - ۴۷۴؛ الغیبه، ص ۴۱۰.]

[۱۰] الغیبه، ص ۴۱۱.

[۱۱] خاندان بسطام یکی از خاندانهای قدیم بوده اند که در دستگاه خلفای بغداد و امرای اطراف در جزء کتّیاب و عمال دیوانی عهده دار پاره ای از مشاغل می شده اند و از آن خانواده ابوالعباس احمد بن محمد بن بسطام و پسرانش ابوالقاسم علی و ابوالحسن محمد به آل فرات بستگی داشتند و ابوالحسین محمد داماد حامد بن عباس وزیر بود. این طایفه ابتداء مثل آل فرات از فرقه امامیه طرفداری می کردند ولی پس از قیام شلمغانی پیرو عقیده او شدند و به همین جهت قاهر خلیفه در سال ۳۲۲ مأمورین مخصوص گذاشت تا خانه های ابوالقاسم علی و ابوالحسین محمد را تحت نظر بگیرند. (خاندان نوبختی، ص ۲۳۲).

[۱۲] الغیبه، ص ۴۰۳، حدیث ۳۷۸.

[۱۳] سوره عنکبوت، آیه ۲.

[۱۴] کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰، حدیث ۴۲، باب توقیعات. بحارالانوار، ج ۵۳، باب توقیعات، حدیث ۱۹، ص ۱۹۰.

[۱۵] سوره نساء آیه ۵۳.

[۱۶] علم: پرچم.

[۱۷] بحارالانوار،

ج ۵۳، باب توقیعات، حدیث ۹، ص ۱۷۸ الغیبه، ص ۲۸۵، ج ۲۴۵ الاحتجاج، ج ۲، ص ۷ - ۴۶۶، (این حدیث با استفاده از «روزگار رهایی» ترجمه شده است).

[۱۸] از اول تا اینجا در بحارالانوار، ج ۵۰، حدیث، ۱، ص ۲۲۷. احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۶۹.

[۱۹] این قطعه در بحارالانوار، ج ۶۶، روایت ۲، ص ۴۸۲ و بحار، ج ۷۹، ص ۱۶۶، ح ۲ آمده است.

[۲۰] همان منبع، ج ۵۲، ص ۱۱۱، احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰.

[۲۱] همان منبع، ج ۴۴، ص ۲۷۱، حدیث ۳. احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰.

[۲۲] همان منبع، ج ۲، ص ۹۰، روایت ۱۳. احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰.

[۲۳] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۰، حدیث ۱۳. احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰.

[۲۴] وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۱۶، ص ۱۲۳، روایت ۲۲۱۵.

[۲۵] بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۳۴، روایت ۲. احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰.

[۲۶] همان منبع، ج ۹۶، ص ۱۸۴، روایت ۱. احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۱.

[۲۷] بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۸۴، روایت ۱، احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۱.

[۲۸] سوره مائده، آیه ۱۰۲.

[۲۹] احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۱.

[۳۰] ما این توقیع شریف را از «کمال الدین» نقل کردیم، لیکن این توقیع با سندهای مختلف در منابع دیگر نیز ذکر شده است:

«الف» کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳، حدیث ۴. (ب) الغیبه، ص ۲۹۰، حدیث ۲۴۷. (ج) احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۶۹. (د) بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، حدیث ۱۰.

[۳۱] شلماب: نوعی نوشیدنی است که از «شیلیم» یعنی دانه ای شبیه جو، درست می شود و در انسان یک نوع بیهوشی و خواب

آلودگی ایجاد می کند (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴، به نقل از استاد

شعرانی).

[۳۲] والمراد برواه الحديث، الفقهاء الذين يفقهون الحديث و يعلمون خاصه و عامه و محكمه و متشابهه، و يعرفون صحيحه من سقيمه، و حسنه من مختلفه، والذين لهم قوه التفكيك بين الصريح منه و الدخيل و تمييز الاصيل من المزيف المتقول. لا الذين يقرؤون الكتب المعروفة و يحفظون ظاهراً من الفاظه ولا يفهمون معناه و ليس لهم منه الاستنباط و ان زعموا انهم حمله الحديث. (كمال الدين، ج ۲، ص ۴۸۴، على اكبر الغفاری).

[۳۳] از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بوده و بعد از وفات ایشان از وکلای حضرت مهدی (ع) از منطقه نیشابور به شمار می رفت (ر.ک کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲ ح ۱۶). به او شاذانی و نیشابوری نیز می گویند.

[۳۴] کشی و ابن الغضائری او را اجذع ثبت کرده اند. او یکی از اصحاب امام صادق (ع) بود و بعد از مدتی منحرف شد و برای خود مذهبی تأسیس نمود و امام صادق (ع) او را چند بار لعنت نموده است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۲۴۴).

[۳۵] مقصود از خمس، غنایم جنگی است که از جمله اماء سبیات بوده و در بازار به فروش می رفته، خرید اینها تجویز شده با آنکه خمس آن داده نشده است. این مطلب را فقهاء مفصلاً درباب خمس آورده اند و قرائن و شواهد بسیاری بر آن ارائه داده اند که شامل خمس ارباح مکاسب نمی شود. (حضرت آیه الله معرفت).

[۳۶] این تویق با استفاده از کتاب «مهدی موعود» ترجمه شده است.

[۳۷] سوره هود، آیه ۱۸.

[۳۸] کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۰، حدیث ۴۹ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۹ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲ روایه ۱۱. متن عربی تویق عبارت است از: «حدثنا

محمد بن احمد الشيباني؛ و علي بن احمد بن محمد الدقاق؛ و الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب؛ و علي بن عبد الله وراق رضى الله عنهم قالوا: حدثنا ابوالحسين محمد بن جعفر الاسدى رضى الله عنه قال: كان فيما ورد على من الشيخ ابى جعفر محمد بن عثمان - قدس الله روحه - فى جواب مسائلى الى صاحب الزمان (ع). اما ما سألت عنه من الصلاه عند طلوع الشمس و عند غروبها فلئن كان كما يقولون ان الشمس تطلع بين قرنى الشيطان و تغرب بين قرنى الشيطان فما ارغم انف الشيطان افضل من الصلاه، فصلها و ارغم انف الشيطان. و اما ما سألت عنه من امر الوقف على ناحيتنا و ما يجعل لنا ثم يحتاج اليه صاحبه، فكل ما لم يسلم فصاحبه فيه بالخيار، و كل ما سلم فلا خيار فيه لصاحبه، احتاج اليه صاحبه او لم يحتج، افتقر اليه او استغنى عنه. و اما ما سألت عنه من امر من يستحل ما فى يده من اموالنا و يتصرف فيه تصرفه فى ماله من غير امرنا، فمن فعل ذلك فهو ملعون و نحن خصماؤه يوم القيامة، فقد قال النبى (ص): «المستحل من عترتى ما حرم الله ملعون على لسانى و لسان كل نبى» فمن ظلمنا كان من جملة الظالمين، و كان لعنه الله عليه لقوله تعالى: «الظالمين» و اما ما سالت عنه من امر المولود الذى تنبت علفته بعد ما يختن هل يختن مره اخرى؟ فانه يجب ان يقطع علفته فان الارض تضج الى الله عزوجل من بول الاغلف اربعين صباحاً. و اما ما سالت عنه من امر المصلى

و النار و الصورة و السراج بين يديه هل تجوز صلاته فان الناس اختلفوا فى ذلك قبلك، فانه جازى لمن لم يكن من اولاد عبده الاصنام او عبده النيران ان يصلى و النار و الصورة و السراج بين يديه، ولا يجوز ذلك لمن كان من اولاد عبده الاصنام و النيران. و اما ما سألت عنه من امر الضياع التى لنا حيتنا هل يجوز القيام بعمارتها و اداء الخراج منها و صرف ما يفضل من دخلها الى الناحيه احتساباً للاجر و تقرباً الينا (اليكم) فلا يحل لاحد ان يتصرف من مال غيره بغير اذنه فكيف يحل ذلك فى مالنا، من فعل شيئاً من ذلك من غير امرنا فقد استحل منا ما حرم عليه، و من اكل من اموالنا شيئاً فانما ياكل فى بطنه ناراً و سيصلى سعيراً. و اما ما سألت عنه من امر الرجل الذى يجعل لنا حيتنا ضيعه و يسلمها من قيم يقوم بها و يعمرها و يؤدى من دخلها خراجها و مؤونتها و يجعل ما يبقى من الدخل لنا حيتنا، فان ذلك جائز لمن جعله صاحب الضيعه قيماً عليها، انما لا يجوز ذلك لغيره. و اما ما سألت عنه من امر الثمار من اموالنا يمربها المار فيتناول منه و ياكله هل يجوز ذلك له؟ فانه يحل له اكله و يحرم عليه حمله».

[٣٩] كمال الدين، ج ٢، ص ٥٢٢، حديث ٥١، احتجاج طبرسى، ج ٢، ص ٤٨٠ بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٨٣، رواية ١٢.

[٤٠] وسائل الشيعه، ج ١٠، باب ١٠، ص ٥٥، رواية ١٢٨١٦.

[٤١] الغيبه، ص ٣٢٣، حديث ٢٧٢، باب توقيعات.

[٤٢] تاريخ الغيبه الصغرى، ص ٥٠٢.

[٤٣] الغيبه، ص ٣٩٩.

[٤٤] رجال النجاشى، ج ١، ص ٢١٨.

[٤٥] قاموس

الرجال، ج ۱، ص ۶۷۴.

[۴۶] کمال الدین، باب توقیعات، حدیث ۱۲.

[۴۷] احمد بن هلال.

[۴۸] الغیبه، ص ۴۱۱.

[۴۹] از وکلای حضرت و از کارگزاران محمد بن عثمان و حسین بن روح بوده است.

[۵۰] احتمالاً احمد بن اسحاق اشعری باشد.

[۵۱] اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۱۶.

[۵۲] مصدر سابق.

[۵۳] الغیبه، ص ۳۵۳، حدیث ۳۱۳.

[۵۴] منظور محمد بن عثمان عمری است.

[۵۵] قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۷۶.

[۵۶] تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۶۵.

[۵۷] الغیبه، ص ۳۷۲، حدیث ۳۴۴.

[۵۸] مرحوم شیخ صدوق در «کمال الدین» سند این توقیع را چنین بیان می کند: «حدثنا ابو محمد الحسن بن احمد المکتب قال: كنت بمدينة السلام في السنه التي توفي فيها الشيخ علي بن محمد السمری قدس الله روحه فحضرته قبل و فاته بايامم فاخرج الى الناس توقيعاً نسخته...»: شیخ صدوق روایت می کند که احمد بن حسن مکتب می گفت: «در همان سالی که شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری قدس سره وفات یافت، من در بغداد بودم، چند روز پیش از رحلتش به خدمت وی رسیدم، آن بزرگوار توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شده بود، به این عبارت برای مردم خواند... (کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶، حدیث ۴۴).

[۵۹] در کمال الدین، «الغیبه الثانیه» آمده است. (کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶، حدیث ۴۴).

[۶۰] در الغیبه و کمال الدین «و سیأتی شیعتی» آمده است (الغیبه، ص ۳۹۵، کمال الدین، ص ۵۱۶).

[۶۱] الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶، حدیث ۴۴. الغیبه، ص ۳۹۵، حدیث ۳۶۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص

٣٦٠، حديث ٧ و ج ٢، ص ١٥١، حديث ١، و ج ٥٣، ص ٣١٨ اعلام الوري، ص ٤١٧ الخرايج، ص ١١٢٩ عقيدة الشيعة، ص

[٤٢] الغيبه، ص ٣٤١، حديث، ٣٢٣، كمال الدين، ج ٢، باب توقيعات، حديث ٤١، ص ٥١٠، بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٤٧.
الخرايج، ج ٣، ص ١١٢. منتخب الانوار المضيئه، ص ١٢٨.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

